



کد

۲۲ بهمن دومین سالگرد انقلاب
۱۹ بهمن سالگرد حماسه سیاهکل
یک دهه پیکار افتخار آفرین سازمان
مبارک باد

ارگان سراسری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سال دوم - دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۹ - شماره ۹۷
ویژه سالگرد انقلاب و حماسه سیاهکل
((اکثریت))

قیمت ۳۰ ریال

به قلب پر خون این ملت نگیند این شعله خاموشی

را چهره زرد دخترکان و پسرچه‌هایی را که غم
تحقیر و درد گریختگی، چهره معصومان را
می‌پزند، با سرخی خون خویش رنگ
می‌زدند...

۱۹ بهمن، فرزندان انقلابی خلق با
حماسه سیاهکل مبارزه‌ای خونین و دشوار را
علیه رژیم دست‌نشانده امپریالیسم آغاز کردند
که در سالهای سیاه دیکتاتوری پهلوی تجلی خشم
و نفرت مردم ما علیه ستمگران و مزدوران
بود...

در جریان این مبارزات قهرمانانه،

بقیه در صفحه ۱۰

و چه افسانه‌ها آفریدهای. فرزندان با چه ایثاری
دندان بر جگر گذاشتند. یک دنیا غم و اندوه،
درد و رنج فروخوردند، زندگی را با همه
زیبائی‌هایش وداع گفتند و با لبخندهایی که مرگ
را و پیام‌آوران مرگ را، دژخیمان و مزدوران
امپریالیسم را تحقیر می‌کردند، رفتند تا استقلال
و آزادی بر دشت‌ها و کوه‌های میهن، بر شهرها و
روستاها بال بگسترانند، تا دشت‌های سرد و
سکوت، لاله‌زاران عشق و زندگی گردد.

فرزندان، رفیقانم، خواهرانم و برادرانم در
روزهای سرد و سیاه خفقان چهره رنگ‌پریده میهن

...مبارزه فرزندان دلاور خلق در سالهای
سیاه و سرد اوایل دهه پنجاه، قهرمانی‌های خلق
در سالها و روزهای اوج‌گیری جنبش توده‌ای،
انقلاب شکوهمند بهمن، روزهای پرنشیب و فراز
پس از انقلاب... برآستی که توای خلق کبیر، تو
ای دریای بیکران عظمت و شکوه که شکوهت از همه
قله‌ها بلندتر، از همه‌کوه‌ها مغزورتر و از همه
دشت و دمن‌ها خرم‌تر است، در راه رهائی، در
راه نابودی ستم و استعمار و جهل و فقر، در راه
شکستن یوغ اسارت که وحشی‌ترین گرگ‌های تاریخ
بر پشتت گذاردند، چه اعجاب‌ها، چه حماسه‌ها



طبقه کارگر ایران در انقلاب بهمن

★ طبقه کارگر ایران نیروی عمده و مهم‌ترین وثیقه
پیروزی انقلاب و عامل اساسی در جهت تحقق کامل
استقلال و آزادی ایران است.
در صفحه ۲

مصاحبه با رفیق مهدی فتایور مسئول رهبری راهپیمایی ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷

توده‌ها، قهرمان واقعی تاریخ

در صفحه ۶

در صفحه ۳

لیبرالها در طول انقلاب:

باران می‌خواستیم، سیل آمد

یادگان نیروی هوایی در آتش و خون

دیوارهای فاصله فرومی‌ریزند

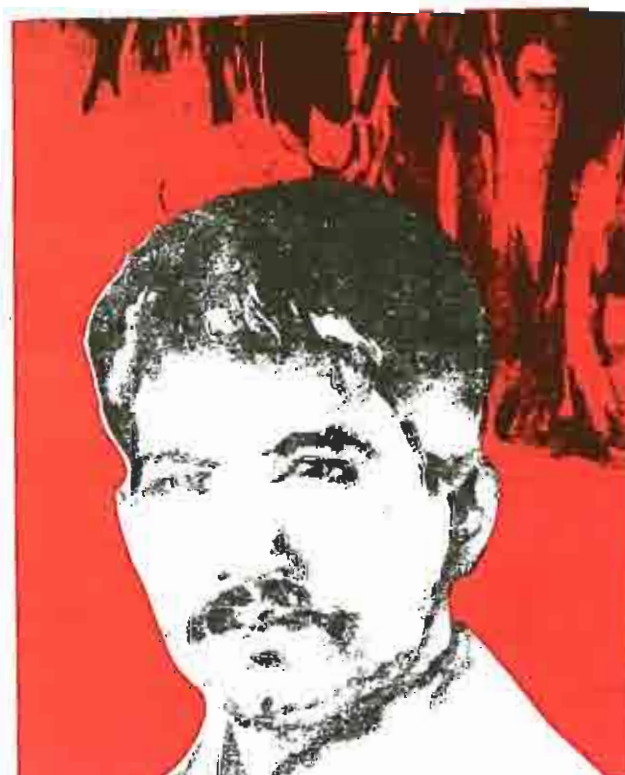
در صفحه ۲۵

به مناسبت ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل و دهه پیکار افتخار آفرین سازمان ما

درباره مسئله مرزبندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما

در صفحه ۱۲

در هر رگ، برگ، خون یاران رفته است



نفرین بر ستمگران

در صفحه ۲۰

به مناسبت ۱۹ بهمن، حماسه سیاهکل و دهه پیکار افتخار آفرین سازمان ما

دربارهٔ مسألهٔ مرزبندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما

در پاسخ به این مسئله که وحدت نظر روی کدامین مسایل می‌تواند ضامن حفظ وحدت سازمانی کمونیست‌ها باشد، دو نگرش کاملاً متفاوت وجود داشت. یک نگرش معتقد بود که وحدت سازمانی زمانی حفظ می‌شود و تداوم می‌یابد که نیروهای آن روی مسایل مهم، ملموس و عملی جنبش به وحدت نظر دست یابند. این جریان اینطور ادعا می‌کرد که تنها از این طریق است که معلوم می‌شود در سازمان ما "وحدت ایدئولوژیک" وجود دارد یا نه؟ این جریان مدعی بود که سازمان باید قبل از هر چیز تلاش خود را روی تدوین تاکتیک و برنامه متمرکز سازد. از این نظر پیشنهاد می‌کرد قبل از پرداختن به "کلیات" باید تحلیل از حاکمیت و تاکتیک کمونیست‌ها در برخورد با آن به بحث گذاشته شود و نتایج آن به مثابه مبارزات وحدت "ایدئولوژیک" و ترسیم کننده مرزبندی میان "مارکسیسم - لنینیسم" و "اپورتونیسم و رویزیونیسم" در سطح جنبش انتشار یابد.

نگرش دوم می‌گفت اساس وحدت کمونیست‌ها ایدئولوژی است. یعنی بر مبنای پذیرش مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری شکل می‌گیرد. سازمان ما با نفی قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی و ضرورت حزب طبقه کارگر و پذیرش اعمال قهر به مثابه اساسی‌ترین وظیفه خود از مارکسیسم - لنینیسم و اصول آن آشکارا تخطی کرده است. ما اصول مارکسیسم را در تئوری و عمل خود نفی کرده‌ایم. لذا می‌باید قبل از هر چیز مارکسیسم - لنینیسم را به‌آموزیم و وجوه انحراف از آن را باز شناسیم. این دیدگاه تأکید داشت که وحدت کمونیست‌ها باید لزوماً بر اساس اصول مارکسیسم - لنینیسم صورت پذیرد و بر این اساس باید مبارزه ایدئولوژیک با جنبش غیر مارکسیستی حاکم بر سازمان که یکی از نمودهای آن "مشی مسلحانه" بوده است، سازمان یابد. این دیدگاه معتقد بود مرز میان مارکسیسم - لنینیسم با اپورتونیسم و رویزیونیسم اساساً در نفی پذیرش اصول مارکسیسم - لنینیسم نهفته است و تنها پذیرش این اصول است که باید مبنای وحدت در جنبش کمونیستی قرار گیرد و نه هیچ چیز دیگر. و پرواضح است که با تأمین وحدت بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و دور ریختن همه پیرایه‌های غیر مارکسیستی می‌توان و باید در عرصه‌های عملی و تاکتیکی هم به درستی موضع‌گیری کرد و وظایف مشخص را یکایک پاسخ گفت.

در آن زمان دیدگاه اول می‌گفت: بحران سازمان ناشی از ابهام در خط مشی و برنامه سیاسی است. دیدگاه دوم می‌گفت: بحران سازمان از بروز تناقضات ایدئولوژیک و شکسته شدن مرزبندی‌های قبلی ناشی شده است. بحران سازمان ناشی از عدم وجود حدود صریحاً مشخص ایدئولوژیک است. بحران سازمان از بی‌هویتی آن ناشی شده است.

در نخستین پلنوم عمومی سازمان که در مهرماه ۵۸ تشکیل شد، دیدگاه دوم با اکثریت بیش از ۹۰ درصد آرا، دیدگاه اول را شکست داد و موفقیت پلنوم نیز در همین بود.

لیکن در آن زمان دیدگاه و درک اکثریت از مبارزات و مبنای وحدت در جنبش کمونیستی هنوز در حدی تعمیق نیافته بود که بتواند حوزه اصلی فعالیت ایدئولوژیک سازمان را بطور دقیق تعیین کند و باگستوش آن، مرزی کلیل میان مارکسیسم - لنینیسم خلاق و تمامی جلوه‌های اپورتونیسم و رویزیونیسم ترسیم نماید.

ایدئولوژیک دارد؟ ما که سابقاً "مرز" خود را با اپورتونیسم در "مشی مسلحانه" متجسم می‌دیدیم زمانی که مشی مسلحانه و دیدگاه‌های ناظر بر آن را از لحاظ نظری ضایع با اصول مارکسیسم تشخیص دادیم، قهراً تا زمانی که مبارزات شناخته شده مارکسیستی - لنینیستی را جایگزین آن نمی‌کردیم و ماهیت سازمان را بر اساس آن استوار نمی‌نمودیم، دوره‌ای از بی‌هویتی و درهم‌ریختگی مرزهای سازمان را می‌بایست از سر می‌گذراندیم. ما از همان زمان نیز احساس می‌کردیم از "رد مشی" تا دستیابی به مبارزات مبنای نوین وحدت نیروهای کمونیست دوره‌ای است که طی آن حادثترین مبارزات ایدئولوژیک را در سازمان پشت سر خواهیم نهاد. در آستانه انقلاب صفوف سازمان را نیروهائی تشکیل می‌دادند که دیگر نه می‌توانستند و نه اکثریت آنان می‌خواستند بر اساس سلاح با یکدیگر پیمان ببندند. اما آنها در آن زمان هنوز چیزی نداشتند که جایگزین آن سازند. وقتی به یاد بی‌آوریم که بی‌اعتقادی به مشی چریکی و بی‌اعتقادی به قر سوسیال امپریالیسم یگانه مبارزات احراز هویت ایدئولوژیک ما و طبعاً یگانه مبارزات محرز شده ما برای وحدت در جنبش کمونیستی بوده است. بازم بیشتر به عمق تضادها و تناقضات ایدئولوژیک سازمان پی خواهیم برد. لیکن در آن روزها هم ما این را خوب می‌فهمیدیم که مبنای وحدت کمونیست‌ها، ایدئولوژی است و این وحدت حفظ نمی‌شود جز با مرزبندی قاطع با تمامی جلوه‌های اپورتونیسم و رویزیونیسم. ما آن زمان دریافته بودیم که مشخص ساختن مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم و رویزیونیسم در هر شرایط مشخص نه می‌تواند گریزپذیر باشد و نه می‌تواند غیر ممکن تلقی شود. ما از لحاظ نظری هم ضرورت و گریزناپذیری این مرزبندی را درک می‌کردیم و هم امکان‌پذیر بودن آن را. ما خوب می‌دانستیم که مبنای حفظ و تداوم وحدت تشکیلاتی جریانی که ایدئولوژی طبقه کارگر را می‌پذیرد، چیزی نیست جز حفظ تداوم وحدت ایدئولوژیک آن جریان و حفظ و تداوم وحدت ایدئولوژیک میان کمونیست‌ها بر اساس اصول، مبارزات و مبنای تئوریک واحد استوار است.

ما در آن زمان نیز می‌دانستیم که نه افتخارات گذشته می‌تواند مبنای وحدت کمونیست‌ها باشد و نه نام و آرم و نشانه‌های سازمان، نیروهای آن را بهم پیوند می‌دهد. ما دریافته بودیم که تعلق تشکیلاتی عواطف ناشی از مبارزه خونین و رزم جویانه همه ما در سال‌های سیاه پنهانی برای حفظ وحدت صفوف سازمان کافی نیست.

مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان که در طول سال‌های ۵۷ و ۵۸ حول مبارزه با جنبش چریکی جریان یافت ما را به سوی درک اساسی‌تری از مفهوم مرزبندی در جنبش کمونیستی سوق داد. در تمام طول سال ۵۸ مبارزه ایدئولوژیک در سازمان ما حول این نقطه گرهی متمرکز شده بود که کدامین مسایل باید در دستور مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرند؟ تداوم مباحثات حول تعیین دستور مباحثات ایدئولوژیک در آن زمان در برخورد اول آن را تا حدی کسل کننده و حتی مضحک می‌نمود. اما برخورد جدی‌تر با مسئله نشان می‌داد که ادراکات کاملاً متفاوتی از مبنای وحدت ایدئولوژیک یک سازمان کمونیست وجود دارد و اساساً عدم درک واحد از معنای وحدت ایدئولوژیک مانع از تعیین دستور مباحثات و مضمون اصلی فعالیت ایدئولوژیک درون سازمان است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) - در راه زدودن انحرافات ایدئولوژیک نیروهای سازمان در راه آموزش و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و در راه درهم شکستن توهمات و پیشداوری‌های آلوده به آنارشیزم و ماجراجویی و اندیشه‌های مائوئیستی تاکنون گام‌های بلندی برداشته است.

مبارزه با تفکرات ایده‌آلیستی و برداشته‌های غیرعلمی از روندهای قانونمند مبارزه طبقاتی و انقلاب، مبارزه در راه هدایت نیروهای سازمان به سوی درک مضمون واقعی وظایف اساسی پیشرو انقلابی طبقه کارگر که قبل از همه به ورشکستگی کامل دیدگاه‌های ناظر بر "مشی مسلحانه پیشتاز" و طرد این دیدگاه‌ها از اندیشه اکثریت قریب به اتفاق نیروهای مدافع آن منجر شد، یک دوره پرکشاکش و پیروزمندان را از حیات و فعالیت ایدئولوژیک سازمان تشکیل می‌دهد.

ما به نیکی دریافته‌ایم که گرچه بنیانگزاران سازمان ما و مدافعان و هواداران سازمان صادقانه آرمان کمونیسم را می‌پذیرفتند و خود را میراث‌دار پیشگامان نهضت کمونیستی ایران می‌شمردند، گرچه این جریان در رویای خود برانداختن نظم وحشیانه سرمایه‌داری و راه‌یابی به جامعه سوسیالیستی را می‌ستود، لکن تئوری‌های ناظر بر عمل سازمان، مجموعه پراتیک آن و طیف وسیع نیروهای آن، مجموعاً ماهیت خلقی و انقلابی آن را اثبات می‌کرد.

مروری بر اسناد تئوریک و سم‌گیری ایدئولوژیک سازمان در طول دهه سالی که از تشکیل سازمان می‌گذرد نشان می‌دهد که ما از گجا آغاز کرده‌ایم و امروز در کدامین نقطه از مارپیچ تکامل سازمان به سوی تجهیز هرچه وسیع‌تر به اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری قرار گرفته‌ایم.

ما از نفی عملی و نظری حزب طبقه کارگر و از نفی جنبش کمونیستی بین‌المللی آغاز کرده‌ایم و اکنون پس از پیچ و خم‌های فراوان هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی در راستای آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم.

از آغاز گسترش جنبش توده‌ای به بعد ما کمابیش به این شناخت رسیده بودیم که نه تئوری‌های ما و نه پراتیک عینی ما در راستای پاسخگویی به وظایف اساسی پیشرو انقلابی طبقه کارگر نبوده است. و این امر قبل از هر چیز در بنیان‌های ایدئولوژیک ناظر بر حرکت سازمان ریشه داشته است.

چریک‌های فدایی خلق از همان آغاز با اعتقاد به ضرورت آمیزش ارگانیک اعمال قهر انقلابی با حرکت پیشرو یا به عرصه وجود نهادند. در آن دوران ما چنین تصور می‌کردیم که "مارکسیسم - لنینیسم انقلابی!" در "اعمال قهر انقلابی پیشرو" تجسم می‌یابد. و از همین روی خیال می‌کردیم که این سلاح است که میان ما و "اپورتونیست‌های رنگارنگ" مرز می‌کشد. و اکنون دریافته‌ایم که هم آن اصطلاح "مارکسیسم - لنینیسم انقلابی" یک اصطلاح غیرعلمی و خودساخته بوده است و هم مرزبندی بر اساس سلاح. زمانی که سازمان در راستای تکامل ایدئولوژیک خود ضرورت "اعمال قهر انقلابی پیشرو" و "سازمان سیاسی - نظامی" را به زیر علامت سؤال کشید و آن را ضایع با آموزش‌های اساسی ماتریالیسم تاریخی و مارکسیسم - لنینیسم یافت، بلافاصله در برابر این سؤال قرار گرفت که در وضعیت جدید مبنای وحدت ایدئولوژیک نیروهای سازمان چیست و سازمان با کدام یک از گروه‌ها، سازمان‌ها و احزابی که ایدئولوژی خود را مارکسیسم - لنینیسم اعلام کرده‌اند مرزبندی

به مناسبت ۱۹ بهمن

درباره مسأله...

این نقطه ضعف علاوه بر نوسانات و خطاهای فاحشی که در پراتیک سیاسی پدید آورد، در تعیین دستور بحث‌های ایدئولوژیک درون سازمان نیز انعکاس یافت و براساس آن مسائلی در دستور بحث قرار داده شد که نفس شکل‌گیری اکثریت خود بیانگر سمت‌گیری آگاهانه اکثریت در جهت حل آن بود.

ما به نیکی دریافتیم که دیدگاه‌های ناظر بر ۹ سال حرکت سازمان ناقص‌ترین آموزش‌های مارکسیسم بوده است. ادراکات و تئوری‌های ما پیرامون شرایط عینی و ذهنی انقلاب و وظایف اساسی پیشرو مشحون از ایده‌آلیسم بوده است. ما این دیدگاه‌ها را نفی کردیم و پذیرفتیم که باید به اساسی‌ترین آموزش‌های مارکسیسم وفادار بمانیم. اما این پذیرش هنوز روح خلاق و پویای مارکسیسم را ادراک نمی‌کرد. توضیح این مقصود درنگ بیشتری روی مسئله را طلب می‌کند:

مارکسیسم یک "شریعت جامد" نیست که دور از مسیر تکامل جامعه بشری به‌وجود آمده باشد. اگر بپذیریم که مارکسیسم خود محصول تکامل تاریخی است، باید قبول کنیم که با تکامل تاریخ، مارکسیسم نیز مشخصاً گسترش می‌یابد. لنین به‌وضوح آشکار ساخت که آموزش‌های مارکس از جامعیت و انسجام برخوردارند. این آموزش‌ها بشریت را به یک جهان‌بینی متضمن مقصود منجز می‌سازد. از همین نظر است که با تکامل سرمایه‌داری و آغاز عصر امپریالیسم احزاب مدافع سوسیالیسم علمی با مسائل نوینی در تئوری و عمل انقلابی مواجه شدند و از آن میان مارکسیسم - لنینیسم به مثابه نظریه راهنمای عمل طبقه کارگر بین‌المللی در پروسه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم فرا رویش.

کسی که روح خلاق مارکسیسم - لنینیسم را درک کند می‌فهمد که مارکسیسم - لنینیسم یک جهان‌بینی علمی است و درست به دلیل همین خصیصه‌اش قدرت انطباق بر سیر تکامل اجتماعی را داراست و همچون سایر رشته‌های علوم همراه سیر تکامل تاریخی گسترش می‌یابد و پاسخگویی نیازهای عملی انسان‌هایی می‌گردد که سازندگان آگاه و هدفمند زندگی فردا هستند. یگانه جهان‌بینی‌ئی که هرگز کهنه نخواهد شد مارکسیسم - لنینیسم است. زیرا مارکسیسم - لنینیسم یگانه جهان‌بینی علمی است.

پروزی اکثریت در پلنوم مه‌ماه ۵۸ به‌منحو جالب توجهی یادآور پروزی سوسیال دموکراسی آستانه قرن بیستم روسیه بر نازودیسیم و سوسیال رولوسیونیسیم است. این تشابه فقط به این امر مربوط نمی‌شود که نازودیسیم و سوسیال رولوسیونیسیم هر یک به ترتیب با عقب‌مانده‌ترین و پیشرفته‌ترین برداشتها از "مشئله‌ها" شباهت‌های مشخص داشته‌اند. این شباهت وقتی برجسته می‌گردد که دریابیم که آنچه از نظر تئوریک جایگزین دیدگاه‌های ناظر بر "مشئله‌ها" گردید به‌گونه‌ای دکماتیک بر همان مرزبندی‌هایی استوار بود که سوسیال دموکراسی آستانه قرن بیستم روسیه براساس ویژگی‌های آن عصر با جریان‌های نازودینیک و سوسیال رولوسیونی ترسیم کرده بود.

و چون نیک بتگریم عبور از آوانتوریسم انقلابی به سوسیال دموکراسی آستانه قرن بیستم گامی عظیم به‌پیش و در عین حال نشانگر نزدیک به یک قرن عقب‌ماندگی و بیانگر سیر در دنیائی دیگر بود که خصلت اساسی آن را سلطه امپریالیسم تعیین می‌کرد.

مشاهده غریب عظیم توده‌ای که به انقلاب ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی بهمن ۵۷ منجر شد، مشاهده ناگامی‌های عظیم سازمان در اجرای خط مشی‌ای که پیش‌بینی کرده بود و به‌ویژه اشاعه آموزش‌های مارکسیستی در میان نیروهای سازمان، اساسی‌ترین عوامل عینی و ذهنی موثر در تحول دیدگاه‌های حاکم بر سازمان به‌شمار می‌روند.

اما به‌راستی چرا تمام آن آموزش‌های مارکسیستی که در آن زمان در میان نیروهای سازمان گسترش می‌یافت می‌گوئید خود را بر همان مختصات منطبق سازد که جنبش پیشرو کارگری در آستانه قرن بیستم (به‌ویژه در

روسیه) برای مقابله و شکست آوانتوریسم انقلابی اتخاذ کرده بود؟ مروری بر تمام مقالات و موضع‌گیری‌های سازمان در سال‌های ۵۷ و ۵۸ و مطالعه یکایک اسناد و نوشتجات درون سازمانی و حتی یادآوری برنامه آموزش ایدئولوژیک رفقای تشکیلات و متن مباحثات حوزه‌ها حاکی از آن است که سمت‌گیری نیروهای پیشرو سازمان در عرصه مبارزه ایدئولوژیک در آن روزها تماماً روی طرد و انفراد آوانتوریسم انقلابی و پیروزگردانیدن آموزش‌های سوسیال دموکراتیک متمرکز شده بود. شیوه استنادات و تاکیدات مکرر و فراوان روی آثاری چون "وظایف سوسیال دموکرات‌های روس" و "چه باید کرد؟"، "سیر قهرقائی در سوسیال دموکراسی روس"، "آوانتوریسم انقلابی" و از این قبیل که در هر نوشته‌ای چه بیرونی، چه درونی عبارت زیادی از آنها نقل و مورد استناد قرار می‌گرفت، به‌روشنی نشان می‌دهد که هدف مشخص پیشروترین نیروهای سازمان از ترویج این آثار مشخصاً آن بوده است که شی چریکی را در میان نیروهای سازمان به یاری آموزش‌های "لنینیسم" از پای درآورند تا اینکه جوهر انطباق مضمون اساسی آن آثار را در عصر کنونی دریابند.

ما برای رها کردن خود از آموزش‌های چریکی که عمیقاً دریافتیم بودیم سرشار از خطاهای - تئوریک است، عملاً به عقب بازگشتیم و خود را در گذشته‌ای قرار دادیم که هیچ وجه تشابهی با شرایط امروزی ما نداشت و اساساً متعلق به عصری دیگر بود.

مکتب بازهم بیشتری روی دلایل و زمینه‌های عینی و ذهنی این عقب‌ماندگی حقایق بیشتری را بر ما آشکار می‌سازد. دلایل این عقب‌ماندگی قبل از هر چیز در برداشتهای ما از موجودیت، موقعیت، سطح تکامل و سمت‌گیری جنبش کمونیستی جهانی و بطور کلی در رابطه ما با جنبش جهانی کمونیستی نهفته است. درک آن زمان ما از موجودیت و موقعیت و سطح تکامل و گسترش جنبش کمونیستی جهانی، که قبل از هر چیز بیانگر بی‌اعتمادی ایدئولوژیک و تردید در واقعی بودن پروزی‌های عظیم و دوران‌ساز نیروهای سوسیالیسم بر ارتجاع جهانی بوده است، خود حائز دلایل شناخته شده و خاص تاریخی است که ریشه‌های آن باید در ماهیت و زمینه‌های شکل‌گیری و پیدایش نیروئی جستجو شود که بعدها "چریکهای فدائی خلق" نام گرفت. نیروئی که پیدایش و شکل‌گیری آن نه تصادفی بوده است و نه بستگی به اراده بنیانگذاران آن داشته است.

بررسی جامع زمینه‌های شکل‌گیری، پیدایش و رشد سازمان ما بحث دیگری است که باید جداگانه به آن پرداخت. در اینجا، فقط برای به‌دست آوردن درک جامع‌تری از دلایل و زمینه‌های عینی و ذهنی عقب‌ماندگی در امر مرزبندی، اشاره می‌کنیم که مهم‌ترین عوامل عینی و ذهنی موثر در شکل‌گیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در مقام سازمانگر پویه خودانگیزه روشنفکران انقلابی با تمایلات عمیقاً خلقی، ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی که با آرمان کمونیسم می‌رزند و خود را پرچم‌دار آن می‌نامند و به صورت سازمانی که اکثریت قریب به اتفاق نیروهای جوان شیفته مارکسیسم را حول خود بسیج می‌کند و به بزرگترین سازمانی که اندیشه خود را مارکسیسم اعلام کرده است، بدل می‌شود، عبارت بوده است از:

۱- وقوع انشعاب بزرگ در جنبش کمونیستی جهانی و اشاعه تأثیرات مخرب مائوئیستی در زمینه‌های عینی و ذهنی بکرو مساعد آن سال‌ها.

۲- عدم حضور یک سازمان فعال و متبر کمونیستی که بتواند به وظایف رهبری، تربیت و سازماندهی جوانان هوادار مارکسیسم عمل نماید و تجربه خود را در اختیار آنها قرار دهد، سازمانی که قادر باشد با داین زدن به مبارزه ایدئولوژیک در تمامی عرصه‌ها توهمات نیروها را نسبت به ماهیت و صحت نظراتشان در سطح جنبش درهم شکند.

۳- اختناق و دیکتاتوری، رکود و خمود جنبش توده‌ای و عدم امکان مبارزه آشکار طبقاتی و اشکال قانونمند برآمد توده‌ای و آموختن شیوه‌های سازماندهی و رهبری. (بهارتی بی‌تجربگی)

این جمع‌بندی مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی است اما بسیار خطاست که فکر کنیم اگر چنانچه عامل دوم مطرح نبوده، جنبش چریکی هم در ایران پا نمی‌گرفت. عامل

دوم موجب شده که سازمان ما برای تصحیح خود بهائی را به‌پردازد که حتی از توان تحمل سازمان هم فراتر بود. فقدان رهبری فعال کمونیستی که امر رهبری نیروها را برعهده گیرد، همراه با اغتشاش آفرینی‌های رهبری حزب کمونیست چین موجب شد که پویای خودبخودی روشنفکران انقلابی خلق، برخاسته از اقشار متوسط جامعه و شیفته مارکسیسم، جنبشی را نوین پندارند که از نظر تاریخی جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه در آستانه قرن بیستم خود محصول نفی آن بوده است. جنبش چریکی که زمانی تمامی نیروهای نوپای هواخواه کمونیسم را به سوی خود کشیده بود، نه تنها نمی‌تواند جنبش نوین کمونیستی شمرده شود، بلکه دقیقاً بیانگر سیری است قهرقائی که هم از لحاظ تئوریک و هم در پراتیک عینی با نازودیسیم و سوسیال رولوسیونیسیم همپوندی‌های نزدیک داشته است.

زمانی که این همپوندی‌ها بر ما مکشوف شد، زمانی که ما هم در جریان پراتیک و هم در جریان آموزش تئوریک به این حقیقت دست یافتیم که آنچه ما آن را نوین می‌نامیم ورشکستگی آن حتی قبل از لنین و قبل از همه به‌اهتمام پلخانف به اثبات رسیده است. هنوز در وضعیتی نبودیم که قادر باشیم از طریق نفی تئوری‌های ناظر بر حرکت سازمان به مرزبندی دقیق و روشن و واقعا موجود میان جنبش کمونیستی جهانی و دکماتیسیم و رولوسیونیسیم در جهان امروز دست یابیم. زیرا هنوز سازمان ما قادر نشده بود که از زیر بار تأثیرات بسیار مخرب آموزش‌های مائوئیستی که جوهر و عصاره اصلی آن نفی تمام پروزی‌های طبقه کارگر جهانی و در راس آن نفی اساس موجودیت جنبش کمونیستی جهانی است، خود را کنار کشیم. زیرا هنوز سازمان ما در مقطع پلنوم چشم خود را به روی جهان امروز نگشوده بود و به‌همین دلیل هنوز به درک درستی از مسئله مرزبندی جنبش کمونیستی نائل نیامده بود و اساساً نمی‌توانست نائل آمده باشد.

سکتاریسم "چپ" که یکی از شایع‌ترین بیماری‌هایی است که بیانگر تمایلات اقشار میانی جامعه است که همه پدیده‌های هستی اجتماعی را در تقابل با خود احساس می‌کنند، هنوز در سازمان ریشه‌دار بود. این روحیه ما را در برابر جنبش کمونیستی جهان قرار داده بود. پویه خودبخودی روشنفکران انقلابی خلق حتی زمانی که سازمان می‌باید، قادر نیست خود را از جنبش کمونیستی جهانی کنار نکشد و آن را نسبت به خود بیگانه نماید. سکتاریسم "چپ" که ریشه در سیر تاریخی تکوین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران داشته است سکتاریسمی که به کمک برخی آموزش‌های مائوئیستی و اعتمادشکنی‌های آن و همچنین به کمک تبلیغات خرد پروروازی و پروروازی ملی و به‌ویژه تحت تأثیر تبلیغات سیستماتیک ضد کمونیستی و ضد شوروی امپریالیسم جهانی، تاحدی تئوریزه شده بود، اجازه نمی‌داد پلنوم، میانی و اصول وحدت در ایدئولوژی و خط مشی را در عرصه جهان یکسان بداند و همان اصول را مبنای وحدت و معیار مرزبندی برای نیروهای کمونیست در ایران بشناسد. اکثریت در مقطع پلنوم اساساً هنوز به این واقعیت پی نبرده بود که جنبش کمونیستی جهانی، متشکل از میلیون‌ها رزمنده کمونیست در سراسر جهان در دهها حزب کمونیست، دارای مضمون عینی و معیارهای مشخصی در تئوری و سیاست است که اندیشه و عمل همه گردان‌های آن را در سراسر جهان بنا می‌کند. معیارها و مضامینی که مرز میان مارکسیسم - لنینیسم خلاق و اپورتونیسیم "چپ" و راست را در مقیاس جهانی، در جهان امروز مشخص می‌سازد. ما در عمل با اعتمادی به جنبش کمونیستی جهانی نداشتیم و در عمل معیارها و میانی احراز هویت آن را کنار می‌گذاشتیم. به‌همین دلیل در مبارزه‌ای که برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اجراز هویت کمونیستی در سازمان ما جریان یافته بود، به‌جای آن که میانی وحدت ایدئولوژیک میان کمونیست‌ها و دیگران و معیارهای مشخص مرزبندی میان آنان را در همین جهان امروز و برای کمونیست‌های همین جهان بجوئیم، نگاه خود را به سوی دنیائی دیگر، دنیای آستانه قرن بیستم، چرخانیدیم و مرز میان درست و نادرست را در آن دوران در ذهن خویش بازشناختیم.

از همین نظر بود که سازمان در اوج التقاط ایدئولوژیک بی‌هویتی به سر می‌برد و پلنوم قادر نهد برنامه‌های هدفمند و متضمن مقصود را برای تعیین و توضیح حدود صریحاً مشخص ایدئولوژیک سازمان

و توضیح حدود صریحاً مشخص ایدئولوژیک سازمان

به مناسبت ۱۹ بهمن

دربارهٔ مسألهٔ مرزبندی در ...

تدوین نماید و به اجرا گذارد. پلنوم در آستانهٔ قرن بیستم درجا زد و برای ادامهٔ فعالیت ایدئولوژیک سازمان، بحث حول محورهای را در دستور قرار داد که نفس شکل‌گیری اکثریت مبین حل آنها بود. مسألهٔ چون نفی ضرورت اعمال قهر انقلابی به مثابهٔ اساس حرکت پیشرو و پذیرش ضرورت حزب طبقه کارگر که اساسی‌ترین وظیفهٔ آن تبلیغ و ترویج ایده‌های سوسیال دموکراتیک و تلفیق آن با پویه خودبخودی طبقه کارگر به شمار می‌رود و درک مقدماتی و بسیار کلی از رابطه توده و پیشرو گرچه در قیاس با آوانتوریسم انقلابی ناظر بر حرکت سازمان مشخصا یک گام به پیش شمرده می‌شدند اما هنوز حتی تمامی آنها نیز نمی‌توانستند توضیح‌گر خط مرز روشن و آشکار میان مارکسیسم - لنینیسم و تمامی جلوه‌های انحراف در آن باشد.

پلنوم یک گام به پیش را با اکثریت قاطع رسمیت بخشید، اما همین اکثریت از ادامهٔ راه و ارائه برنامه‌ای که بتواند مسئلهٔ مرزبندی را برای سازمان ما به گونه‌ای عملی حل نماید، بازماند. بازگشت به آموزش‌های اساسی لنین یک پیروزی بزرگ بود. لیکن پیروزی بزرگ‌تر زمانی به دست آمد که دریافتیم آن آموزش‌های اساسی تنها زمانی می‌تواند در پراتیک عینی به درستی به کار بسته شود که با شرایط مشخص عصر انطباق یابد. مارکسیسم - لنینیسم هرگز کهنه نمی‌شود. زیرا بیان تکامل تاریخی است و با آن تکامل می‌یابد.

در آن زمان مسئلهٔ معیارهای مرزبندی ایدئولوژیک همچنان مسئلهٔ گرهی و مرکزی سازمان باقی ماند. ما هرگز معیارهای فراکسیون اقلیت را که مرز حزب کمونیست با جریان‌های وابسته به سایر نیروهای اجتماعی را در تحلیل از حاکمیت در عرصهٔ سیاست و در نوع تاکتیک جستجو می‌کرد، نپذیرفتیم. ما دعوت از نیروهای کمونیست را برای وحدت حول برنامهٔ سیاسی و تاکتیک را وحدتی بی‌اساس و شکننده می‌دیدیم. ما درک می‌کردیم که وحدت براساس مسائل عملی و تاکتیک وحدتی است اجبارا ناپایدار که با تغییر موقعیت و تحول اوضاع قطعا درهم شکسته خواهد شد. ما می‌فهمیدیم و می‌دانستیم که متد فراکسیون اقلیت در مسئلهٔ مرزبندی هرکسی را از ظن خودش یار سازمان کمونیستی خواهد ساخت. ما وحدت براساس برنامه و تاکتیک را وحدتی همگانی می‌دیدیم که می‌تواند طیف اجتماعی بسیار وسیع‌تری را بپوشاند ما می‌دانستیم که مبانی وحدت در حزب طبقه کارگر و وحدت در جبههٔ خلق از اساس باهم متفاوت است. ما روی مبانی وحدت حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست تاکید داشتیم. فراکسیون اقلیت می‌خواست معیارهای وحدت در یک "اتحاد چپ" را مبانی وحدت حزب کمونیست بشناساند. ما درک می‌کردیم که وحدت درونی حزب طبقه کارگر که در ورای این یا آن چرخش موقعیت، در ورای این یا آن وحدت تاکتیک و موقتی شکل می‌پذیرد و قوام می‌گیرد با این یا آن دگرگونی از هم گسیخته نخواهد شد. در عین حال در آن روزها پیوسته از خود می‌پرسیدیم که اگر چنین است، پس کدامین معیارها و مبانی مشترک است که این وحدت تاریخی را توضیح می‌دهد و مشخص می‌سازد؟ کدام معیارهاست که مرزبندی میان حزب واقعی طبقه کارگر و دیگر جریان‌ها را توضیح می‌دهد؟ و به زبان دیگر کدام معیارهاست که ماهیت کمونیستی یک سازمان سیاسی را مسلح و محرز می‌سازد؟

از فاصلهٔ پلنوم تا انشعاب فراکسیون اقلیت «در راستای تکوین دیدگاه‌های ایدئولوژیک سازمان و درک مفهوم واقعی مرزبندی جنبش کمونیستی با سایر نیروها، درک مرز واقعی میان مارکسیسم - لنینیسم با دکماتیسم و رویزیونیسم و دیگر تجلیات اندیشه غیرپرولتری گام‌های بلندی برداشته شد. تحکیم و قوام صف‌بندی ایدئولوژیک میان ما و فراکسیون اقلیت که در راستای ادراکات متفاوت ما از همین مسئله، معیارهای وحدت (مرزبندی) در جنبش کمونیستی تعمیق و گسترش می‌یافت از یک سو، و گسترش چشمگیری در ضداسیالیسم، خلق که تسخیر طار...

و به‌زیر کشیدن کابینه بورژوازی لیبرال بارزترین نشانه‌های آن بود، همراه با گسترش دم‌افزون حمایت نیروهای انقلابی جهان از انقلاب ایران و بلوک‌بندی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دولت‌های ارتجاعی جهان به دشمنی با انقلاب ما، از سوی دیگر، زمینه‌ساز گامی نوین در روند تکامل اندیشهٔ مارکسیستی در صفوف سازمان شد. در واقع باید گفت در همین روند بود که چشمان ما به‌روی جهان گشوده شد. نگاه ما به‌روی جهان به‌روشنی به‌ما آموخت که "انترناسیونالیسم پرولتری واقعا وجود دارد" فقط باید که چشم بگشاییم تا شکوه و عظمت دوران‌ساز آن را دریابیم.

حقیقت مسلم آن است که توجه روزافزون به مسائل جهانی و مذاقه بیشتر روی موضع و سمت‌گیری نیروها در عرصهٔ جهانی از یک سو و کار پیگیرانهٔ نیروهای پیشرو سازمان برای دستیابی به معیارهای یک مرزبندی اصولی که بتواند فی‌نفسه هویت کمونیستی سازمان و مبانی وحدت جنبش کمونیستی ایران را توضیح دهد، چشم‌اندازهای نوینی را به‌روی ما گشود. ما در مقطع انشعاب دیگر عمیقا ایمان یافته بودیم که:

هرگاه بپذیریم که مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی طبقه کارگر است و طبقه کارگر بنا به هستی اجتماعی خود لزوما دارای وحدت منافع تاریخی و جهانی است هرگاه بپذیریم که گردان‌های طبقه کارگر جهانی را نه مرزهای جغرافیایی، نه ویژگی‌های ملی و نه تمایزات نژادی یا فرهنگی نمی‌تواند از یکدیگر جدا سازد، هرگاه بپذیریم که طبقه کارگر نظر به موقعیت وی در سازمان اجتماعی کار و در روند تولید در مقیاس جهانی و مشخصا در مقیاس جهانی متحد است و نمی‌تواند متحد نباشد باید قبول کنیم که انعکاس ذهنی این اتحاد چیزی نیست جز وحدت درونی جنبش جهانی کمونیستی. طبقه کارگر جهانی بنا به هستی اجتماعی خود متحد است و مرز روشن این ارتش عظیم سازندگان تاریخ بشریت معاصر با دیگر گروه‌های اجتماعی را همانا موقعیت کاملا متمایز آن در عرصه تولید توضیح می‌دهد.

مرز میان وجدان اجتماعی پرولتاریا با سایر طبقات مرزی است تاریخی و جهانی. تاریخی است به این دلیل که این مرز، شعور اجتماعی حاکم بر همه نظام‌های طبقاتی تاریخ را در برابر شعوری قرار می‌دهد که حذف طبقات و مناسبات جابرانه در زندگی اجتماعی را در برنامه عمل اجتماعی خود قرارداد است. این مرز جهانی است زیرا تمام کارگران جهان را در بر می‌گیرد. این مرز جهانی است زیرا از لحاظ نظری و در سیر تکامل تاریخی در درون خود فرقه‌ها و نخل مختلف که خود را در برابر یکدیگر قرار دهند نمی‌تواند داشته باشد. و این از ویژگی منحصر به فرد طبقه کارگر جهانی است. زیرا سازمانگر تولید اجتماعی در مقیاس جهانی است و به همین دلیل رسالت بنیان‌گذاری نظامی را برعهده دارد که فاقد بافت طبقاتی و در نتیجه هر نوع تضاد طبقاتی است. وجود فرقه‌ها و نخل سیاسی و اجتماعی مختلف و هر نوع انشعاب و دسته‌بندی‌های سیاسی بازتاب تضادهای طبقاتی عملا موجود در سطح جامعه است. در صفوف پرولتاریای جهان وجود "تضاد ایدئولوژیک"، "فراکسیون"، "فرقه‌گرایی و انشعاب" از لحاظ نظری در مقیاس تاریخی غیرقابل توجه است. ملاحظاتی علمی و بررسی‌های تاریخی به‌ما ثابت می‌کند که قطع نظر از موقعیت زمانی (از بعد از شکل‌گیری مارکسیسم - لنینیسم - آستانه قرن بیستم به بعد) و مکانی (جایی که طبقه کارگر حاضر وجود اجتماعی همین باشد) مرز میان صفوف نیروهای مدافع آرمان تاریخی طبقه کارگر (سوسیالیسم علمی) و مدافعان سایر طبقات اجتماعی در عرصه جهانی همواره مشخص و قابل سنجش و مشاهده بوده است. این مرز علیرغم تمام دستجات و اتحادهای موقت و غیر موقت سایر طبقات اجتماعی نمی‌تواند در درون خود مرزبندی‌های فرعی، تبعی و انضمامی داشته باشد.

اختلاف نظر بر سر این با آن مسئله مشخص

هنگامی که وحدت ایدئولوژیک فراهم باشد ریشه معرفتی داشته و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حل می‌شود. جنبش کمونیستی، جنبشی جهانی است که ضرورتا براساس تعالیم فلسفه مادی تاریخ نمی‌تواند از وحدت درونی و یگانگی تئوریک برخوردار نباشد.

خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی حاصل از انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم است بر شرایط ویژه عصر ما. این خط مشی زمانی می‌تواند تدوین شود که همبستگی احزاب کمونیست براساس انترناسیونالیسم پرولتری تحکیم یافته باشد. تدوین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهان کار این یا آن حزب خاص نیست. این امر محصول همبستگی جهانی و فعالیت مشترک میلیون‌ها رزمنده کمونیست است که در کشورهای مختلف در گردان‌های جداگانه متشکل شده‌اند. تدوین این خط مشی به نوبه خود همبستگی احزاب کمونیست را تضمین می‌نماید و آنان را برای برداشتن گام‌های بعدی مجهز می‌سازد. انطباق مارکسیسم - لنینیسم در این یا آن جامعه خاص تنها می‌تواند حاصل انطباق خط مشی عمومی جنبش کمونیستی در آن کشور باشد. زیرا انقلاب در هر کشور مشخصا جزئی است از روند عمومی انقلاب جهانی. زیرا تکامل جهان سمت واحدی را می‌پیماید. زیرا طبقه‌ای که در راس این تحول قرار گرفته است، ماهیتا جهانی است.

آیا ممکن است در جریان انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ویژه جهان معاصر بین احزاب کمونیست اختلاف نظر بروز کند؟ آری ممکن است چنین باشد. چنین امری غیرممکن نیست. آیا کمونیست‌ها قادرند بر این اختلافات فائق آیند؟ آری آنها قطعا قادرند از طریق گسترش مناسبات میان احزاب و مشاوره‌های دو یا چند جانبه و با همگانی، و همچنین از طریق انتقال تجارب، هر یک از اختلافات میان خود را پیروزمندانه ریشه‌کن سازند. وحدت صفوف خود را تحکیم بخشند. چنانکه دیدیم این سخن دارای پشتوانه مستحکم علمی است. کمونیست‌ها قطعا قادرند بر این مشکلات فائق آیند. آنها از طریق تقویت همبستگی جنبش کمونیستی جهانی راه حل این مشکلات را هموارتر خواهند ساخت.

آیا ممکن است کمونیست‌های کشورهای مختلف در انطباق خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی بر شرایط ویژه این یا آن کشور خاص به اختلاف نظر برسند؟ پاسخ به این سؤال نیز مثبت است. در پاسخ به مسائل مشخص در هر حزب کمونیست ممکن است اختلاف نظر پیش آید. این امری غیرممکن نیست. اما تفرقه و جدایی نیز در این مورد هم یک راه حل کمونیستی نیست. کمونیست‌ها اعتقاد دارند معیارها و مبانی مشترک آنان را قطعا می‌تواند موفق سازد که از عهده حل اختلاف میان صفوف حزب برآیند. آنها از طریق مبارزه علیه هر نوع فراکسیون‌یسم و دسته‌بندی راه حل این مشکلات را هموار و هموارتر خواهند کرد. آنان که به آموزش‌های مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری وفادار می‌مانند، قطعا قادرند که اختلاف نظر میان خود را از میان بردارند. تنها آنان قادرند که از عهده این مهم برآیند.

این توضیحات همچنین مشخص می‌سازد که صحبت کردن از "جنبش کمونیستی ایران" و در عین حال اشاره کردن به مرزبندی‌های درون آن تا چه حد بی‌پایه و بی‌بهره است. جنبش کمونیستی جنبشی نیست که از مجموعه گروه‌هایی تشکیل شده باشد که با یکدیگر چنان مرزبندی‌هایی دارند که خودشان مدعی‌اند که ناشی از جهل معرفتی نیست و بازتاب منافع طبقاتی است. جنبش کمونیستی جنبشی است که نیروهای آن مرزبندی ایدئولوژیک ندارند. و اگر داشته باشند حق ندارند و نمی‌توانند حضور یکدیگر را در جنبش کمونیستی تأیید کنند.

از این مهم‌تر، آن توضیحات مشخص می‌سازد که صحبت کردن از مرزبندی در جنبش کمونیستی، در یک کشور، یا بر سر این یا آن مسئله مشخص و یا حتی مرزبندی در یک انقلاب مشخص براساس ویژگی‌های آن و بیرون کردن دیگران از جنبش کمونیستی براساس اختلافاتی که در این زمینه‌ها پیش می‌آید، بدون همین موضع نسبت به حرکت و مواضع جنبش کمونیستی که در عرصه جهانی وجود دارد و در

به مناسبت ۱۹ بهمن

دربارهٔ مسأله...

عالی‌ترین سطوح تکامل هم قرار گرفته و روز به روز اعتلا و تکامل بیشتری به خود می‌گیرد تا چه حد سخنی کوربانه، خام و کودگانه است. یکی از مرض‌های مزمن دوران کودکی سازمان ما این بوده است که همواره کوشیده‌ایم مرز خود را (جنبش کمونیستی را) با مرتدین و منحرفین از مارکسیسم - لنینیسم مشخص سازیم بی‌آنکه به خود زحمت دهیم که به یاد آوریم که مارکسیسم - لنینیسم اندیشه‌ای است تاریخی - که حرکت انقلابی طبقه کارگر را هر سراسر جهان رهبری می‌کند.

اگر من، تو، او، این با آن جریان قرار است کمونیست باشیم باید همان اندیشه‌هایی را معیار وحدت قرار دهیم که کمونیست‌های جهان براساس آن وحدت یافته‌اند. باید اعلام کنیم که کدام مواضع و کدام دیدگاه‌ها را اصولی می‌شناسیم. یک کمونیست حق ندارد خود را کمونیست بنامد اما موضع خود را نسبت به مواضع سایر نیروهای که خود را کمونیست اعلام کرده‌اند، روشن نسازد. و با مبانی مشترک وحدت و تعیین هویت کمونیستی خود و دیگر یاران خود را توضیح ندهد. کمونیست واقعی کسی است که به مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم و رویزبونیسم در مقیاس جهانی وفادار بماند.

در سیر تکوین اندیشه مارکسیستی در سازمان ما دست یابی به استنتاجات فوق یکی از مهم‌ترین گره‌های مسئله مرزبندی در جنبش کمونیستی را برای ما باز کرد. ما در این مقطع دریافتیم از آنجا که مارکسیسم - لنینیسم اندیشه‌ایست جهانشمول که آموزش‌های آن هرگز مختص این یا آن ملت و یا کشور خاص نیست، از آنجا که مارکسیسم - لنینیسم یک جهان‌بینی علمی و راهنمای عمل پیشروترین سازنده تاریخ براساس جبر تاریخی است، نمی‌تواند تابع ویژگی‌های ملی، قومی، منطقه و حتی تابع ویژگی‌های بخشی از جهان قرار گیرد. از آنجا که ویژگی‌های گذار هر کشور خاص به سوسیالیسم نمی‌تواند بر مبنای یک "ایدئولوژی" خاص باشد، لذا همان اصولی که کمونیست‌های ایران را بهم پیوند می‌دهد، همان اصول و همان مبانی است که کمونیست‌های سایر ملل را بهم پیوند می‌دهد. همان اصولی که کمونیست‌های ایران را در یک صف واحد متحد می‌سازد و وحدت درونی آنها را عینیت می‌بخشد، همان اصول و همان اعتقادات کمونیست‌های ایران را با کمونیست‌های سایر کشورها، چه پیروز و چه در حال پیکار برای پیروزی را پیوند می‌دهد. ما دریافتیم که مبانی و معیارهای وحدت کمونیست‌های ایران همان مبانی و معیارهای وحدت در جنبش کمونیستی جهانی است.

تجهیز اکثریت به این شناخت، بزرگترین پیروزی در مبارزه ایدئولوژیک بود. با همین شناخت بود که اکثریت سنگین‌ترین و مهم‌ترین مرزبندی ایدئولوژیک را با تمامی همزادان سابق خویش ترسیم نمود. فراکسیون اقلیت و تمام همزادان و همفکران آن هیچ‌کدام مسئله مرزبندی در جنبش کمونیستی و همبوندی‌های "ایدئولوژیک" را در مقیاس جهانی بررسی نمی‌کنند. آنها مدعی کمونیسم هستند اما معیارهای تعیین هویت کمونیستی را همان معیارهایی نمی‌دانند که در جهان، کمونیست‌های همه کشورها (در عرصه ملی و بین‌المللی) به باری آن مبانی وحدت خود را توضیح می‌دهند.

ما در اولین گام، در متد برخورد با مسئله مرزبندی با این گروه‌ها به مرزبندی رسیدیم. زیرا این گروه‌ها "جنبش کمونیستی" را که از قضا بنا به ماهیت خود از وحدت درونی گسست‌ناپذیری برخوردار است، مجموعه پرتضاد و تناقضی می‌دانند که هرکس در آن "سازخودش را می‌زند" آنها معیارهایی را برای تشخیص ماهیت کمونیستی مبنا قرار می‌دهند که مارکسیستی نیست و نمی‌تواند (بنا به سرشت خود) معیار مرزبندی جنبش کمونیستی جهان باشد. آنها براساس این معیارها در درون جنبش کمونیستی (یعنی میان نیروهای که برای آنها ماهیت کمونیستی قائل هستند) مرزبندی می‌کنند و بین خود و آنها جنبه‌های وحدت و تضاد می‌جویند.

و در وجه تئوریک می‌پندارند نیروی کمونیسم دارای فرقه‌ها و نحله‌های درونی است، سکتاریسم "چپ" که توسط این خطاهای اساسی تئوریزه می‌شود. مدافعان خود را بالضروره خارج از جنبش کمونیستی جهان قرار می‌دهد. می‌بینیم که تا اینجا فقط اساسی‌ترین مسئله گرهی در امر مرزبندی برای اکثریت حل شده بود. تا اینجا فقط فهمیده بودیم که:

اولا - باید براساس ایدئولوژی مرزبندی کرد نه براساس تاکتیک، نه براساس تمایزات تشکیلاتی. ثانیا - مبانی وحدت ایدئولوژیک میان کمونیست‌های یک کشور همان مبناهایی است که وحدت ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی جهانی را توضیح می‌دهد. دیگر روشن است که سازمان برای توضیح هویت ایدئولوژیک خود چه وظایفی برعهده دارد؟ هر سازمان کمونیستی می‌باید برای توضیح هویت خود، برای مشخص ساختن اینکه با کدام گروه‌ها، سازمان‌ها و احزابی که ایدئولوژی خود را مارکسیسم لنینیسم اعلام کرده‌اند مرزبندی ایدئولوژیک دارد باید جایگاه خود را در جنبش کمونیستی جهانی و دیدگاه خود را نسبت به اصولی که نیروهای آن را به هم پیوند داده است توضیح دهد.

مارکس و انگلس در بیانیه حزب کمونیست ۱۸۴۸ در راس تمام ویژگی‌هایی که برای تمایز کردن کمونیست‌ها از سایر احزابی که داعیه دفاع از منافع طبقه کارگر دارند، روی خصلت انترناسیونالیستی کمونیست‌ها انگشت گذاشتند. آنها در مانیفست نوشتند:

"... وجه تمایز کمونیست‌ها با دیگر احزاب طبقه کارگر تنها در آن است که آنها در مبارزه پرولترهای هر یک از ملتها منافع تمام پرولتاریا را که منافع مستقل از ملیت است برجسته می‌کنند و مورد تأکید قرار می‌دهند..."

ما دریافتیم که اولین و مهم‌ترین ویژگی و وجه تمایز هر حزب اصیل کمونیستی از دیگر احزاب و ویژگی انترناسیونالیستی آن است. انترناسیونالیسم پرولتری مهم‌ترین خصیصه‌ای است که سایر احزاب نمی‌توانند داشته باشند. احزابی که خود را براساس ویژگی‌های ملی، قومی، نژادی، مذهبی و یا علائق گروهی یا سابقه سیاسی و از این قبیل از سایر احزاب متمایز می‌کنند و براساس این ویژگی‌ها هویت خود را توضیح می‌دهند، نمی‌توانند حزب کمونیست باشند.

گسترش روحیه انترناسیونالیستی و اشتیاق نیروهای سازمان برای یافتن رفقای خود در چهارگوشه دنیا مشخصا وحدت درونی نیروهای سازمان را استحکام تازه‌ای بخشید. رفقای ما مشتاقانه در پی آن بودند که نام و نشان خود را در این شطی که تاریخ است در امواج جوشانی بیابند که میلیون‌ها رزمنده کمونیست را در بیش از ۱۵۰ کشور جهان در خود متشکل و متحد ساخته است. ما دیگر فکر نمی‌کردیم کسانی هستیم که می‌باید در یکصدوسی و دومین سال انتشار مانیفست، تازه جنبش کمونیستی جهانی را افتتاح کنیم و خود را از بنیانگزاران آن بنامیم. ما می‌دیدیم و می‌فهمیدیم که جنبش جهانی کمونیستی واقعا وجود دارد و موجودیت آن نیز در موجودیت احزابی تجلی یافته است که به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار مانده‌اند و در نوک پیکان پیشرفت و تکامل تاریخی جامعه بشری قرار گرفته‌اند و رسالت عظیم و شورانگیز نوسازی همه زندگی را به دوش می‌کشند.

در روزهای پس از انشعاب، عمق تقابل میان بینش نوین و بینش گذشته سازمان و مضمون دقیق منازعات ایدئولوژیک میان اکثریت و فراکسیون اقلیت برای ما آشکار گردید. بحث روی اینکه برای تأمین وحدت جنبش کمونیستی چه چیز اساسی است؟ وحدت نظر روی روی اصول مارکسیسم - لنینیسم؟ یا وحدت نظر روی ماهیت حاکمیت؟ یک گام اساسی به پیش رفته و عمق نوینی یافته بود. از تابستان ۵۹ به بعد این ایده در میان نیروهای اکثریت هر روز قوام بیشتری می‌یافت که معنای واقعی وحدت نظر روی اصول مارکسیسم - لنینیسم چیزی نیست جز وحدت نظر روی همان اصول و مضامینی که مبناهای وحدت جنبش کمونیستی جهانی است و راهنمای عمل میلیون‌ها کمونیست در پهنه گیتی قرار گرفته است.

دیدگاهی که این جمع‌بندی اساسی را نادیده بگیرد، مهم‌ترین آموزش مارکسیسم یعنی انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا می‌نهد و آن را در

عمل نفی می‌کند. این دیدگاه ضرورتا به سوم "ناسیونال کمونیسم" و تمایلات سکتاریستی و وحدت شکنانه و گروه‌گرایانه آغشته می‌شود. این دیدگاه قطعا و ضرورتا در پروسه تکوین خود با جنبش کمونیستی جهانی مرزبندی می‌کند و به مقابله با آن برمی‌خیزد. خود را از سایر احزاب کمونیست، خود را از جنبش کارگری سایر ملل جدا می‌کند و در مقابل آن قرار می‌دهد و بالاخره این دیدگاه در تکامل خود نمی‌تواند برای توجیه ناسیونالیسم نهفته در وجود خویش به تحریف آشکار مارکسیسم - لنینیسم دست نزند و مفاهیم دیگری را چون "مائوتسه دون اندیشه" یا "کمونیسم اروپائی" و از این قبیل را جایگزین آموزش‌های جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم که راهنمای عمل طبقه کارگر جهانی است نگرداند. ما عمیقا دریافتیم که دیدگاهی که مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم را جهانی نمی‌بیند و می‌خواهد این مرز را میان خود و دیگر گروه‌های سیاسی همزاد خویش ترسیم نماید، دیدگاهی که بین خود و جنبش کمونیستی جهانی و در راس آن احزاب کمونیست سیستم جهانی سوسیالیستی مرز می‌کشد، یا از توضیح مواضع خود نسبت به کمونیسم جهانی و سوسیالیسم جهانی طفره می‌رود. دیدگاهی است که لزوما و براساس ضرورت‌های عینی که خارج از اراده آن عمل می‌کنند به بلندگوی بی‌حیره و موجب و در گام بعدی با حیره موجب نیروهای ضد کمونیست و در راس آن امپریالیسم جهانی بدل خواهد شد. تاریخ این تجربه تلخ را بارها و بارها تکرار کرده است.

آنتی کمونیسم، در شرایط ما، استفاده از روش کمونیستی را بهترین حربه مبارزه با کمونیسم شناخته است. آنتی سوتنیسم نیز در کشورهای تحت ستم امپریالیسم استفاده از روش ضد امپریالیستی را برگزیده است. امروز تبلیغات ضد کمونیستی با شعارهای کمونیستی و تبلیغات ضد شوروی با پوشش‌های ضد امپریالیستی یکی از تاکتیک‌های شناخته شده محافل امپریالیسم جهانی است. تاریخ نشان داده است که نظر به ماهیت کمونیسم و جنبش کمونیستی گروه‌هایی که داعیه کمونیسم دارند اما خود را به هر طریق از سایر نهضت‌های کمونیستی در دیگر کشورها و به ویژه از احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی جدا می‌کنند. بین خود و آنها مرز می‌کشند. تمام گروه‌هایی که حاضر نیستند در برابر تبلیغات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی امپریالیسم جهانی از حقانیت احزاب کمونیست و از سوسیالیسم واقعا موجود بپیکارانه دفاع کنند، تمام گروه‌هایی که در برابر این تعرضات و این توطئه‌ها ول‌انگارانه سکوت می‌کنند، یا نرمش از خود نشان می‌دهند و یا علیه احزاب کمونیست و علیه سوسیالیسم جهانی سم پاشی می‌کنند یا بی‌اعتدالی می‌پراکنند، گروه‌هایی که از مفهوم استقلال احزاب کمونیست تقابل آنها، منافع متمایز آنها و در یک کلام تضاد میان احزاب را درک می‌کنند گروه‌هایی هستند که توسط ارتجاعی‌ترین محافل شناخته شده امپریالیستی نشانه‌گیری می‌شوند تا در گام‌های بعدی سقوط، دست یکدیگر را بفشارند. این واقعیت تلخی است. اما حقیقت زندگی واقعیت‌های از این تلخ‌تر را هم بارها تکرار کرده است. مدیران اولیه این موسسه جاسوسی که امروز نام "حزب رنجبران ایران" را بر خود نهاده است، زمانی ماهیتی جز این داشتند که اکنون دارند. اما آنها به جنبش کمونیستی جهانی خیانت کردند و در دور بعدی حق‌الامتیاز خیانت خود را به سازمان‌های جاسوسی آمریکائی فروختند. آنها در زمان رژیم شاه تماما تبدیل به شبکه‌های پلیسی شده بودند که شکار انقلابیون، مهم‌ترین برنامه‌ای بود که از جانب ساواک به آنها ابلاغ می‌شد. به این گروهک پیکار نگاه کنید. ببینید چگونه مشی ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی این گروه هم‌اکنون به تدریج پای محافل مشکوکی را به این جریان باز می‌کند که در خارج از کشور سال‌ها علیه سوسیالیسم و علیه جنبش کمونیستی جهانی به امپریالیست‌ها خدمت کرده‌اند. آنها اخیرا جذب و سازماندهی عناصری را برعهده گرفته‌اند که در مکتب محافل امپریالیستی درس دشمنی با سوسیالیسم واقعا موجود و جنبش کمونیستی جهانی را خوانده‌اند. آنها نیز دیگر نمی‌توانند همان باشند که سابق

به مناسبت ۱۹ بهمن

درباره مسأله...

بودند. آنها امروز به معجون تلخی از نادانی و خیانت بدل گشته‌اند. مرز بین این گروهک و لانه جاسوسی جدید آمریکا: حزب رنجبران را تنها یک اختلاف فاز در انحطاط توضیح می‌دهد. درست به همانگونه که پیگیری‌های خجول نیز عملاً در مسیری گام برمی‌دارند که گروه پیکار مدت‌هاست از آن گذشته است.

و البته پیروزی سازمان بر نیروهای که تلاش داشتند با به‌میان کشیدن تاکتیک‌ها و اشکال مبارزه آنها را معیار تعیین هویت کمونیستی و مبنای مرزبندی با "اپورتونیزم" و ملاک وحدت در جنبش کمونیستی به‌حساب آورند، آسان به‌دست نیامد. این پیروزی‌ها علیرغم تلاش‌های مسئولانه رهبری سازمان که به‌منظور حفظ وحدت صفوف فدائیان خلق و جلوگیری از تفرق و انفعال نیروهای سازمان صورت گرفت به‌ناچار با جدائی گروه اشرف دهقانی (معتقد به وحدت براساس تقدیس سلاح) و فراکسیون اقلیت (معتقد به مشی چریکی و وحدت براساس سیاست) همراه شد. اقدامات آنها و به‌ویژه فراکسیون اقلیت گرچه برای چندی روی تحرک نیروهای سازمان تأثیرات منفی برجای نهاد، لیکن ورشکستگی ایدئولوژیک آنان و انسجام ایدئولوژیک روزافزون سازمان بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یک پیروزی بسیار بزرگ برای همه رهروان راستین سوسیالیسم علمی بود. در این زمان پویه تکاملی سازمان برای تعیین هویت خود و مرزبندی با جریان‌های اپورتونیستی و رویزیونیستی به پایه‌های از شکوفائی رسیده بود که سازمان به روشنی و وضوح قادر بود وظایف عاجل خود برای تجهیز نیروهای فدائی به آن ملاک‌ها را مشخص سازد.

زمانی که می‌پذیریم معیارهای وحدت نیروهای کمونیست در ایران همان معیارهایی است که کمونیست‌های دنیا را به هم پیوند می‌دهد این خود بیانگر آن است که مبرم‌ترین وظیفه سازمان تعیین جایگاه خویش در جنبش کمونیستی جهانی است و برای این کار قبل از همه لازم است که نیروهای سازمان دانش‌خود را پیرامون مسایل جنبش کمونیستی جهانی ارتقاء دهند و مبنای وحدت آنها را بیاموزند قبل از هرچیز وظیفه ماست که بدانیم اشتراک نظر روی کدامین مسائل و کدامین موازین اساس وحدت جنبش کمونیستی جهانی را در شرایط فعلی تعیین و مادیت می‌بخشد؟ زمانی بود که تمام کمونیست‌های جهان در یک سازمان بین‌المللی واحد متشکل بودند و از مرکزیت واحد پیروی می‌کردند. در آن زمان هویت کمونیستی احزاب در کشورهای مختلف را مرکزیت واحد به رسمیت می‌شناخت و با آن را مرود اعلام می‌کرد. اما در زمان ما این ارگان اجرایی وجود ندارد. اما آیا انحلال مرکزیت واحد به‌معنای از بین رفتن مبنای وحدت است؟ خیر. انحلال کمینترن نشانه گسترش چشمگیر جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی و تکامل احزاب کمونیست است. نشانه‌ای است از تکامل مناسبات و پیوندهای انترناسیونالیستی میان احزاب کمونیست جهان. ما پیش از این نیز روشن ساختیم که وحدت کمونیست‌های جهان نه مبتنی است برسانترالیسم و تشکیلات واحد و نه مبتنی است بر مقتضیات مقطعی و مرحله‌ای و تاکتیکی. تجربه عینی نیز موبد همین امر است. علیرغم انحلال مرکزیت واحد، علیرغم تمام مشکلاتی که ماجراجویی و سپس خیانت رهبری حزب کمونیست چین پدید آورد احزاب کمونیست از طریق تشکیل جلسات مشاوره و همکاری در تعیین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی و حل مسایل مورد اختلاف، موفق شدند همبستگی جنبش کمونیستی جهانی را حفظ کنند و بر مشکلات فائق آیند. تشکیل جلسات مشاوره احزاب یکی از مهم‌ترین اقدامات مشترک احزاب کمونیست در راه حفظ وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی است. مهم‌ترین جلسات مشاوره بین‌المللی احزاب که در

سال‌های ۵۷، ۶۰ و ۶۹ تشکیل شد، نقش تعیین کننده‌ای در سمت‌دهی جنبش کمونیستی در تمام کشورها ایفا کرد.

ما مطالعه دقیق این اعلامیه‌ها را که مهم‌ترین اسناد جنبش کمونیستی جهانی پس از جنگ دوم به‌شمار می‌روند در دستور کار و مطالعه رفقای سازمان قرار دادیم. اجلاس دهم آذر کمیته مرکزی سازمان به‌اتفاق آراء تصویب کرد که اعلام مواضع نسبت به مفاد این اسناد در دستور قرار گیرد. این اجلاس رسماً این اصل را پذیرفت که این اسناد می‌تواند و باید توضیح‌گر مینا و اساس ماهیت کمونیستی سازمان و معیار وحدت در جنبش کمونیستی ایران قرار گیرد.

در حقیقت مصوبه پلنوم ۱۰ آذر سندی است که می‌تواند و باید بر یک دهه کامل چرخش و بی‌هویتی ایدئولوژیک سازمان پایان نهد. این مصوبه برای اولین بار به نیروهای سازمان امکان می‌دهد اساس وحدت درونی تشکیلات خود را استوار سازند و با منحرفین و مرتدین جنبش کمونیستی در هرکجا و در هر لباسی که باشند، مرز بکشند و اساسی‌ترین محورهای خط مشی و وظایف خود را در عرصه‌های ملی و بین‌المللی بازشناسند.

اجلاس ۱۰ آذر جهت اجرای این تصمیم، ارگان‌های مرکزی سازمان را موظف ساخت که انتشار اسناد و منابع جنبش کمونیستی جهانی را در دستور کار خود قرار دهند و به‌هرشکل ممکن در تبلیغ و ترویج نظرات و ایده‌های انترناسیونالیستی و امحای تمایلات ناسیونالیستی انزواجویانه، سکتاریستی و رویزیونیستی "چپ" و راست بکوشند. نیروهای سازمان باید بر پیشداوری‌های خود نسبت به کمونیسم و سوسیالیسم در عرصه جهانی، پیشداوری‌هایی که محصول فعالیت مخرب مائوئیسم، سیستم جهانی تبلیغات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی امپریالیسم و سم‌پاشی‌های نیروهای بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی انزواطلب بوده است، فائق آیند. این حقیقتی است که آنچه ما از جنبش کمونیستی جهانی و از مواضع آن می‌دانستیم،

اولاً - به‌هیچ وجه الزامات یک قضاوت علمی و قطعی را اقتضا نمی‌کرده‌است،

ثانیاً - آشکارا به‌رئاستی سوسیالیسم و انزواطلبی بورژوازی و خرده‌بورژوازی آلوده بوده است این حقیقتی است که جنبش کمونیستی ایران برای یک دوره طولانی، دوره‌ای در حدیک نسل، از چنان موقعیتی و اعتباری برخوردار نبوده است که بتواند گامی در جهت هدایت انبوه نیروهای متماثل به مارکسیسم و آرمان طبقه کارگر و تربیت آنان برای پذیرش اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری به‌پیش بردارد. اکنون وظیفه ماست آنچه را که طی یک نسل تخریب شده این‌بار از نو چنان بسازیم:

"که از باد و طوفانش ناید گزند"

وظیفه ماست که با ارتقاء سطح آگاهی نیروهای کمونیست وظایف بسیار مهم و تاریخ‌سازی را که انقلاب برعهده ما نهاده است، به نیکوترین وجه پاسخگو باشیم. ما نه تنها موظفیم از طریق اشاعه اندیشه‌های خلاق مارکسیسم پایه‌های وحدت رزمنده جنبش کمونیستی ایران را بی‌افکنیم، بلکه موظفیم از طریق اشاعه دستاوردهای تئوریک و تجربی غنی جنبش کمونیستی جهانی انقلاب ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های میهنمان را از تجربیات گرانقدر و حیاتی سایر خلق‌ها در پیکار در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم برخوردار سازیم.

ما باید عمیقاً بیاموزیم که کمونیست‌های هر کشور چنانچه نخواهند از تجربیات انقلابات و جنبش‌های سایر ملل بهره‌گیرند، چنانچه بخواهند ناکامی‌های دیگران را بازم تجربه کنند، چنانچه دچار این توهم شوند که آشنائی با آثار کلاسیک مارکسیستی و کپیبرداری از آنها برای رهبری جنبش کفایت می‌کند، چنانچه این نیروها دچار این توهم شوند که گویا تغییر بنیادین اوضاع جهان نسبت به عصری که با پیروزی انقلاب اکتبر به‌پایان می‌رسد در تدوین خط مشی انقلاب، وظایف اساسی آن، اشکال مبارزه و اشکال سازمانی می‌تواند نادیده انگاشته شود، آنگاه نه تنها خود را از اساسی‌ترین تجربیات خلق‌ها در پیکار علیه ارتجاع جهانی و ستم طبقاتی محروم ساخته‌اند، بلکه از آنجا که مارکسیسم -

لنینیسم را با شرایط جهان امروز تطبیق نمی‌دهند، امری که مستلزم وحدت بین‌المللی کمونیست‌هاست، ضرورتاً قادر نخواهیم بود امر هدایت جنبش خلق به‌سوی محور قطعی و نهائی ستم امپریالیسم، جبران عقب‌ماندگی و گذار به سوسیالیسم را برعهده گیریم. یقین بدانیم که این دیدگاه‌های واپس‌گرایانه و سکتاریستی و دکماتیک که جنبش را از انطباق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جهان معاصر محروم می‌سازد، دیدگاه‌هایی که در انطباق تئوری عام با ویژگی‌های این انقلاب، تجربه سایر خلق‌ها را بی‌بها می‌کند، ضربات سنگینی و حتی جبران ناپذیری بر جنبش انقلابی خلق وارد می‌آورد همانگونه که انطباق تئوری عام بر شرایط مشخص جهان امروز و تعیین خط‌مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی براساس آن، مهم‌ترین حلقه گسترش انقلاب و پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، به همانگونه نیز تطبیق آن خط‌مشی عمومی در شرایط ویژه جامعه ما مهم‌ترین حلقه گسترش قلمرو پرولتاریا در جنبش انقلابی خلق و تأمین سرکردگی آن و هدایت خلق به‌سوی پیروزی نهائی است.

عرصه اصلی مبارزه تئوریک کمونیست‌ها در جنبش انقلابی خلق در لحظه کنونی مبارزه‌ای است در راه معرفی سوسیالیسم واقعاً موجود و دستاوردهای آن، مبارزه‌ای است در راه اشاعه تئوری‌های مربوط به مسایل انقلاب و سوسیالیسم در مقیاس جهانی، مبارزه‌ای است در راه ارتقاء روحیه و پیوندهای انترناسیونالیستی رزمندگان کمونیست، مبارزه‌ای است در راه افشا و طرد گرایش‌های رویزیونیستی و دکماتیک و مقدم بر همه طرد و شکست کامل تمایلات سکتاریستی و انشعاب طلبی گروه‌گرایانه که دقیقاً انعکاسی است از روحیات ناسیونالیستی که هردو در میهن ما ریشه‌های عمیق دارند.

باشد که راه نوین سازمان، راهی که در سرآغاز دومین دهه از حیات افتخار آفرین و پیکار جوی آن آغاز می‌شود گام دیگری باشد در راه شکستن همه پیشداوری‌ها نسبت به نیروهای جنبش کمونیستی جهانی.

باشد که این آغاز نوین سرآغاز راهی گردد که نیروهای پرشور و رزمنده سازمان را با میلیون‌ها رزمنده کمونیست که در سراسر جهان در راه صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند، استوارانه پیوند زده باشد که با تجهیز هرچه وسیع‌تر خود به اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خلق‌های میهنمان ایران را در تأمین هرچه سریع‌تر وحدت خویش در صفوف جبهه واحد ضدامپریالیستی و کسب پیروزی‌های بازم بیشتر انقلاب، واقعاً پیشرو باشیم. باشد که هر لحظه از دومین دهه حیات افتخار آفرین سازمان ما با کوشش‌های پیگیرش در جهت تأمین وحدت جنبش کمونیستی ایران براساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری برجسته گردد. راه ما زین پس راه تحکیم میثاق حیدرخان با شط خروشان کمونیسم جهانی است. راهی است که به گواه تاریخ، همه خلق‌ها بدان سوره‌سپارند. راه ما راه صلح میان ملت‌ها، حفظ و تحکیم استقلال ملی و دموکراسی انقلابی است. راهی است که به سوی سوسیالیسم رهسپار است. نسل ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور خواهد سپرد. و ما که امروز پرچم پیروزی آفرین و آزادیبخش سوسیالیسم علمی را برافراشته‌ایم. خلق‌های قهرمان میهن را در این راه سترگ پیشگام خواهیم بود. آری! خلق ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور می‌سپارد. انقلاب ما بی‌هیچ تردیدی به پیروزی نهائی دست خواهد یافت. صلح به میهن ما باز خواهد گشت و زحمتکشان میهنمان فردا را در آغوش سوسیالیسم خواهند زیست. تاریخ طنین ناقوس مرگ ستمکاران را اوج تازه‌ای بخشیده است. ما پیروز خواهیم شد.

با ایمان به پیروزی راهمان و پرفروغ‌ترین امیدهای کمونیستی برای زحمتکشان میهنمان